

حدس‌ها و ابطال‌ها

رشد معرفت علمی

کارل پوپر

ترجمه

رحمت‌اله جباری



فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار مترجم
۱۱	دیباچه
۱۹	زندگی نامه کارل. پوپر
۲۵	درباره سرچشمه‌های دانایی و نادانی

«حدس‌ها»

۸۱	۱- علم: حدس‌ها و ابطال‌ها
۱۳۱	پیوست: بعضی از مسائل فلسفه علم
۱۴۳	۲- ماهیت مسائل فلسفی و ریشه‌های آنها در علوم
۲۰۳	۳- سه دیدگاه درباره شناخت انسان
۲۰۳	دانش گالیلئو و جدیدترین فریبندگی آن
۲۰۸	نیتجه در خطر
۲۱۵	دیدگاه نخستین: توضیح و شرح نهایی از راه ماهیت
۲۲۳	دیدگاه دوم: نظریه‌ها به عنوان ابزارها
۲۲۹	انتقاد از نظرگاه ابزارگرایانه
۲۳۵	دیدگاه سوم: حدس، حقیقت و واقعیت
۲۴۷	۴- به سوی نظریه‌ای خردمندانه درباره سنت

۵۱۴	نظر خود من دربارهٔ مسأله	۲۷۷	۵- بازگشت به حکمای پیش از سقراط
۵۲۰	نخستین نظریهٔ بی‌معنایی از نظر کارناپ	۳۱۳	پیوست: حدس‌های تاریخی و هراکلیتوس در تغییر
۵۳۱	کارناپ و زبان علم	۳۳۹	۶- یادداشتی دربارهٔ بارکلی به عنوان پیشرو ماخ و اینشتین
۵۴۹	آزمون‌پذیری و معنی	۳۵۷	۷- نقد فلسفهٔ کانت و جهان‌بینی او
۵۶۳	احتمال و استقراء	۳۵۹	کانت و روشنفکری
۵۸۹	۱۲- زبان و مسألهٔ جسم - جان	۳۶۱	جهان‌بینی کانت براساس جهان‌بینی نیوتن
۵۸۹	مقدمه	۳۶۳	نقد و مسألهٔ جهان‌بینی
۵۹۲	چهار وظیفهٔ اصلی زبان	۳۶۴	زمان و مکان
۵۹۳	گروهی از نظرها و فرض‌ها	۳۶۷	انقلاب کوپرنیکوسی کانت
۵۹۴	بحث و استدلال دستگاه خودکار	۳۷۰	آموزهٔ خودمختاری
۵۹۸	نظریهٔ ایجابی نامیدن	۳۷۵	۸- دربارهٔ وضع علم و شأن مابعدالطبیعه
۵۹۹	کنش‌گرایی دوسویه	۳۷۵	کانت و منطق آزمایش و تجربه
۶۰۱	۱۳- یادداشتی دربارهٔ مسألهٔ جسم - جان	۳۹۳	مسألهٔ ابطال‌ناپذیری نظریه‌های فلسفی
۶۱۱	۱۴- بازگشت به خود و دریافت معنی و مفهوم در زبان متداول	۴۰۹	۹- چرا محاسبهٔ منطق و علم حساب شایستهٔ اطلاق و انطباق بر حقیقت‌اند
۶۲۵	۱۵- مناظرهٔ منطقی و تحلیلی چیست؟	۴۳۷	۱۰- حقیقت، خردگرایی و رشد معرفت علمی
۶۴۸	جدل تحلیلی هگل	۴۳۷	رشد معرفت، نظریه‌ها و مسائل
۶۶۲	جدل تحلیلی پس از هگل	۴۵۲	نظریهٔ حقیقت عینی: متناظر با واقعیت‌ها
۶۷۳	۱۶- پیش‌بینی و پیش‌گویی در علوم اجتماعی	۴۶۲	حقیقت و محتوی: حقیقت‌نمایی در برابر احتمال
۶۹۵	۱۷- افکار عمومی و سرچشمه‌های آزادگی و آزادی خواهی	۴۸۲	شناخت زمینه و رشد علمی
۶۹۵	اسطورهٔ افکار عمومی	۴۸۷	سه نیازمندی برای رشد شناخت
۷۰۰	خطرهای افکار عمومی	۵۰۳	پیوست: گزارشی که شاید غیرتجربی و نادرست باشد، ولی از لحاظ صوری دارای مرتبه‌ای از احتمال است
۷۰۱	سرچشمه‌های آزادگی: گروهی از آموزه‌ها		
۷۰۵	نظریهٔ آزادی خواهانه دربارهٔ گفت‌وگوی آزاد		
۷۰۷	صُور افکار عمومی		
۷۰۷	بعضی از مسائل کاربردی: ممیزی مطبوعات و انحصارات و انتشارات	۵۰۹	۱۱- تحدید حدود بین علم و مابعدالطبیعه
۷۰۸	فهرست کوتاهی از انگاره‌های سیاسی	۵۱۰	مقدمه

«ابطال‌ها»

۷۰۹	خلاصه
۷۱۱	۱۸- آرمان شهر و به کار بردن زور و قدرت
۷۳۱	۱۹- تاریخ زمان ما: نظرگاهی بر پایه خوش بینی
۷۵۷	۲۰- انسان‌مداری و خرد

«پیوست‌ها»

۷۷۳	برخی از یادداشت‌های فنی
۷۷۳	۱- محتوا یا مضمون تجربی
۷۸۰	۲- احتمال و دشواری آزمون‌ها
۷۸۶	۳- حقیقت‌نمایی یا احتمال صحت
۷۹۵	۴- مثال‌های عددی
۷۹۸	۵- حقیقت‌نمایی ساختگی - زبان‌های صوری شده
۷۹۹	۶- یک یادداشت تاریخی درباره حقیقت‌نمایی
۸۰۴	۷- چند اشاره دیگر به حقیقت‌نمایی
۸۱۰	۸- ملاحظاتی دیگر درباره حکمای پیش از سقراط به ویژه پارمنیدس
۸۲۷	۹- وحدت یا نوآوری
۸۲۸	۱۰- بحث و برهانی از مارک تواین
۸۳۱	فهرست اعلام

«دربارهٔ سرچشمه‌های دانایی و نادانی»*

بنابراین نتیجه آن است که حقیقت خود را آشکار می‌کند...

Benedictus DE Spinoza بندیکتوس دُ اسپینوزا

هر انسانی... برای تشخیص... حقیقت از ظواهر، معیاری با خود دارد.

John Locke جان لاک

غیرممکن است که ما دربارهٔ چیزی بیندیشیم، و پیش از آن با حواس بیرونی یا درونی خود آن را احساس نکرده باشیم.

David Hume دیوید هیوم

از آن بیم دارم که «عنوان» این سخنرانی به گوش بعضی از ناقدان خوش نیاید و ایشان را آزرده‌خاطر کند، زیرا اگرچه سرچشمه‌های دانش و معرفت مدوّن و منظم است و سرچشمه‌های سهو و خطا را نیز می‌توان تدوین و تنظیم کرد، اما عنوان «سرچشمه‌های نادانی» مطلبی دیگر است و از گونه‌ای دیگر. چه نادانی امری منفی

* این خطابه در پیشگاه اعضای فرهنگستان بریتانیا در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۰ میلادی ایراد شد و نخستین بار در صورت مجلس‌های فرهنگستان بریتانیا ۴۶، ۱۹۶۰ میلادی چاپ شد. پس از آن دانشگاه آکسفورد آن را به صورت جداگانه در سال ۱۹۶۱ میلادی منتشر کرد.

« ۱ »

در این سخنرانی می‌خواهم بار دیگر درباره پرسمانی بحث و کاوش کنم و امیدوارم که با رویکرد به آزمون و تجربه، آن را به خوبی پاسخ گویم. شاید بتوان این پرسمان را همچون بگومگوهای دیرینه بین مکتب‌های فلسفی انگلستان و قاره اروپا دانست یعنی ستیز بین آزمون‌گرایی بیکن Bacon و لاک Lock و بارکلی Berkeley و هیوم Hume و خردگرایی دکارت Descartes و اسپینوزا Spinoza و لایب نیتس Leibniz. در این مبارزه مکتب انگلیسی به اصرار معتقد بود که آخرین سرچشمه معرفت و دانش «مشاهده و تجربه» است، در حالی که مکتب قاره اروپا، سرچشمه‌های شناخت را شهود خردگرایانه اندیشه‌های روشن و متمایز می‌دانست. بخش بزرگی از این موارد اختلاف و تنازع هنوز زنده و پایدار است و آزمون‌گرایی، حکمتی حکم‌فرما در انگلستان به شمار می‌رود و حتی ایالات متحده آمریکا را نیز تحت سیطره خود دارد. و هم اکنون به گونه‌ای گسترده در قاره اروپا به عنوان نظریه درست «شناخت علمی» پذیرفته شده است. متأسفانه خردگرایی دکارتی به کزدیسی و تحریف گرفتار شده و به سیمای این یا آن اندیشه خردستیز امروزی درآمده است.

در این سخنرانی می‌کوشم تا ثابت کنم که وجوه اختلاف بین دو مکتب آزمون‌گرایی و خردگرایی، از وجوه اشتراک آنها بسیار کمتر است و هر دو مکتب به اشتباه گرفتار شده‌اند. من خود به نوعی آزمون‌گرا و خردگرا هستم و باور دارم که هر دو مکتب فلسفی خطا کرده‌اند و معتقدم که آزمون و خرد آدمی، هر یک به نوبه خود، در رشد معرفت و دانش نقش مهمی ایفا می‌کنند. نقش‌هایی گوناگون که با باورهای مدافعان قدیمی این دو مکتب مشابهتی ندارند. پیشینیان هر یک از این دو مکتب را به تنهایی سرچشمه رشد معرفت و دانش می‌دانستند. اکنون می‌کوشم تا نشان دهم که برخلاف آنچه که تا به امروز برداشت شده، هرگز خرد یا آزمون، هیچ‌یک نمی‌تواند سرچشمه دانایی باشد.

است و به معنای نبودن دانش و معرفت به کار می‌رود. من در گزینش عنوان این سخنرانی با دوستی رای زدم. گفت: ترا به خدا دست بردار. چگونه «نبودن» می‌تواند سرچشمه‌هایی داشته باشد.^۱ من که سخت در جست‌وجو بودم تا به پرسش او پاسخی بدهم، بی‌تأمل گفتم که مقصود من از گزینش این عنوان پیامد زبان‌شناسی آن بوده است، و امیدوارم بتوانم بدین وسیله توجه شنوندگان و خوانندگان را به پاره‌ای از مکتب‌های فلسفی ثبت و ضبط‌نشده جلب کنم و از میان آنها (بجز این حکمت که حقیقت آشکار است) به ویژه به نظریه «نادانی» بپردازم، که نادانی را نه همچون نبود دانایی، بلکه کار نیرویی شوم و پلید می‌پندارد و آن را سرچشمه آثار پلشت و ناخجسته‌ای می‌داند که خرد ما را گمراه می‌کند، و عادت به مقاومت در برابر دانش و معرفت را در جان‌های ما می‌دمد.

آن دوست پس از شنیدن سخنانم خاموش ماند، اما یقین ندارم که قانع و مطمئن شده باشد، لیکن خاموشی شما با سکوت او یکسان نیست، زیرا کسانی که در این‌گونه سخنرانی‌ها شرکت می‌کنند، ناچارند در سکوت به سخنرانی گوش کنند، از اینرو امیدوارم عجالاً فرصت یابم سخن خود را از آن سوی داستان یعنی سرچشمه‌های دانایی، به جای خاستگاه‌های نادانی، آغاز کنم. با این همه، اینک به سرچشمه‌های نادانی و نیز به نظریه توطئه باور این سرچشمه‌ها باز می‌گردم.

۱. دکارت و اسپینوزا از این نیز فراتر رفتند و مدعی شدند که نه تنها نادانی، امری منفی است بلکه خطا هم امری منفی به شمار می‌رود. و به گونه‌ای «محرومیت از دانش» و حتی از کاربرد ویژه آزادی خودمان است. (دکارت. اصول Principles. بخش اول ۴۲-۳۳ و تفکرات Meditations سوم و چهارم.) نیز اسپینوزا، اخلاق Ethics بخش دوم، قضیه ۳۵ و حاشیه و اصول فلسفه دکارت Principles of Descartes Philosophy. بخش اول قضیه ۱۵ و حاشیه را ببینید. با وجود این، ایشان (مثلاً در اخلاق، بخش دوم قضیه ۴۱) از علل بطلان (یا خطا) چنان سخن می‌گویند که ارسطو در متافیزیک ۳۵-۳۰ a ۱۰۴۶ سخن گفته بود. هم‌چنین ۳۵ b ۱۰۰۸a، ۱۰۰۹a، ۱۰۵۲a، ۲۹top ۱۴۷b، ۲۳post.An. و ۷۹b cat ۱۲a ۳۵-۱۲a را ببینید.